

تحلیل جامعه‌شناختی تعارضات همسران در خانواده‌های شهر شیراز

دکتر محمد کریم منصوریان *

سیروس فخرائی **

چکیده

در این تحقیق تعارضات بین همسران در خانواده‌های شیرازی با رویکرد جامعه‌شناختی مطالعه شده است. هدف اصلی تحقیق بررسی میزان تعارضات و عوامل مؤثر بر آنها بوده است. چارچوب نظری پژوهش متکی بر نظریه کالینز بوده که معتقد است چهار تبیین جامعه‌شناختی برای تعارضات و خشونت‌های خانواده‌های امروز وجود دارد که شامل حق مالکیت جنسی، فشارهای اقتصادی، انتقال بین نسلی تعارضات و کنترل اجتماعی است. برخی متغیرها از دیدگاه کالینز به عنوان متغیرهای مستقل استخراج شده و رابطه آنها با متغیر وابسته تعارضات همسران مورد آزمون قرار گرفته است. برای سنجش میزان تعارضات همسران از مقیاس CTS استروس استفاده شده است. شیوه تحقیق پیمایشی بوده و داده‌ها از طریق پرسشنامه گردآوری شده است. جامعه آماری شامل خانواده‌های ساکن در شهر شیراز در سال ۱۳۸۶ بوده و تعداد نمونه ۶۵۷ نفر بر اساس فرمول حجم نمونه لین انتخاب شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که متغیرهایی از قبیل میزان تحصیلات زن و مرد، فرد تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج زنان، مدت آشنایی قبل از ازدواج، رویدادهای مثبت و منفی خانواده، چرخه زندگی خانواده، درآمد زن، چگونگی اعمال قدرت از سوی شوهر، فشارهای اقتصادی، نوع رابطه عاطفی و زناشویی همسران با یکدیگر و چگونگی ارتباط آنان با خویشاوندان و دوستان رابطه معناداری با میزان تعارضات داشته‌اند. **کلیدواژه‌ها:** اعمال قدرت مرد و زن، تعارضات همسران، چرخه زندگی خانواده، شدت تعارضات، محتوای تعارضات.

پذیرش: ۸۶/۱۲/۵

دریافت: ۸۶/۱۰/۹

k.mansoorian@yahoo.com

sfakhraei@pnu.ac.ir

* دانشیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز و عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور

تحلیل جامعه شناختی تعارضات همسران ...

مقدمه

خانواده مهمترین نهاد اجتماعی در جوامع انسانی است که تکوین و پرورش شخصیت افراد در آن شکل می‌گیرد (فرجاد، ۱۳۷۷: ۴۴). برای اینکه خانواده بتواند کارکردهای اصلی خود را بخوبی ایفا کند، لازم است امنیت و آرامش در آن وجود داشته باشد. واقعیت این است که در فرایند چرخه زندگی خانواده مسائل و مشکلاتی به وجود می‌آید که آرامش آن را هرچند برای مدت کوتاهی سلب می‌کند. این مسائل در سطح خرد مربوط به ساختارها و کارکردهای نهاد خانواده و در سطح کلان مربوط به ساختارهای اجتماعی است. تغییر و تحولاتی که به لحاظ اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در جوامع به وجود می‌آید، نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ritzer, 2004:247).

در چند دهه گذشته دگرگونیهای زیادی در نهاد خانواده در اغلب کشورها به وجود آمده است. دگرگونی در ساخت قدرت خانواده، تغییر در کارکردهای سنتی خانواده، دگرگونی در نوع و بعد خانواده، تغییر نگرش افراد نسبت به ارزش فرزند، سن و جنس، بروز جنبشهای برابری زنان با مردان از جمله این دگرگونیهاست. در جوامع صنعتی خانواده به سوی فروریزی ساختارها و ارزشها پیش می‌رود و در کشورهای روبه رشد شکل‌های جدید خانواده با نیازهای جامعه به دشواری منطبق می‌شوند (بهنام، ۱۳۸۳: ۷).

دگرگونیهای خانواده رفتار اعضای آن را تحت تأثیر قرار داده است. چگونگی تقسیم قدرت در خانواده میان زن و شوهر با کم و کیف خوشبختی زوجها و احساس عادلانه بودن قدرت رابطه دارد (Sabin, 1995). تغییرات نهاد خانواده با وجود جنبه‌های مثبت خود باعث افزایش میزان تعارضات در بین اعضای خانواده شده است.

طرح مسأله

خانواده در طول تاریخ تحت تأثیر تحولات گوناگون اقتصادی و اجتماعی دگرگون شده است (عنایت و موحد، ۱۳۸۳). این دگرگونیها منجر به بروز تعارض در روابط متقابل اعضای خانواده از حالت خفیف گرفته تا حالت‌های شدید که خشونت خانواده است، شده است. بخشی از این تعارضات در ارتباط با عوامل بیرون از خانواده و بخشی از آنها در ارتباط با عوامل درونی خانواده است. البته میان این دو عامل رابطه متقابل وجود دارد. مطالعات متفکران مختلف نشان می‌دهد که تعارضات خانواده در ارتباط با تعارضات جامعه است. (Dudley-Grant, 2001; Halpern, 2001; Kaslow, 2001; Reiss & others, 1993) افزایش میزان تضادهای خانواده اثر منفی در سازگاری اعضای آن دارد (Richters & Martinez, 1993).

تعارضات به وجود آمده در خانواده مسائل و مشکلاتی را در سطوح فردی، نهادی و اجتماعی به وجود می‌آورد. در سطح فردی اعضای خانواده‌ای که در تعارض با یکدیگر قرار می‌گیرند، تعادل روانی خود را از دست می‌دهند و چه بسا رفتارهایی مثل پرخاشگری و افسردگی در آنها دیده شود. اگر چه افراد ازدواج کرده به طور متوسط از سلامتی بیشتری نسبت به افراد مجرد برخوردارند، ولی تعارضات خانواده ممکن است سلامت افراد را به خطر انداخته، بیماریهای جسمی و روحی مختلفی را به دنبال داشته باشد. در میان ۳۰ درصد از زوجهای ازدواج کرده در ایالات متحده پرخاشگری فیزیکی روی می‌دهد که در ۱۰ درصد آنها منجر به صدمات جسمی شدید می‌شود (Fincham, 2003:23).

در سطح نهاد خانواده عواقب تعارض به وجود آمده نه تنها گریبانگیر همه اعضای آن خانواده می‌شود، بلکه خویشان، بستگان، نزدیکان و آشنایان آنها را هم ممکن است تحت تأثیر قرار دهد.

این تعارضات می‌تواند منجر به ضعیف‌شدن روابط زناشویی، ضعیف‌شدن سازگاری کودکان، احتمال افزایش تعارض بین والدین و فرزندان و نیز بین خویشاوندان شود.

در سطح اجتماعی آثار و پیامدهای تعارضات اگر شدت داشته باشند، بحران‌ساز هستند. در جامعه ما برخی از مسائلی که در یک دهه اخیر افزایش پیدا کرده است مانند ازدیاد دختران فراری، افزایش زنان خیابانی، افزایش میزان طلاق، اعمال خشونت بر علیه زنان و نظایر آن حاکی از افزایش میزان تعارضات خانوادگی است. بنابر اعلام معاون اجتماعی سازمان بهزیستی ایران در سال ۱۳۸۳ بیش از ۱۳۴۰ مورد فرار دختران از خانه به بیرون گزارش شده است. به نقل از وی ۵۰۲ نفر در تهران، ۸۱ نفر در اصفهان، ۷۳ نفر در فارس، ۶۶ نفر در خوزستان و ۶۲ نفر در استان خراسان در سال ۱۳۸۳ از خانه فرار کرده و به خیابان پناه برده‌اند (خبرگزاری زنان ایران، ۱۳۸۴).

یک کارشناس مسائل اجتماعی اعلام کرد که اغلب دختران فراری کمتر از ۲۴ ساعت پس از فرار مورد تجاوز قرار می‌گیرند. مدیر کل دفتر پیشگیری از آسیبهای اجتماعی سازمان بهزیستی گفت که بیشتر این دختران پس از تجاوز از سوی خانواده‌های خود پذیرفته نمی‌شوند. به گفته وی ۲۲ مرکز بازپروری زنان خیابانی در تهران فعالیت می‌کنند. او همچنین به برپایی مراکزی مرسوم به «خانه زنان» برای زنانی که دچار خشونت خانگی شده‌اند، اشاره کرد و گفت ۷۲ درصد زنان متأهل حداقل یکبار تجربه خشونت را داشته‌اند و بیش از نیمی از آنها آزارهای روانی را تحمل کرده‌اند (خبرگزاری سلام، ۱۳۸۴).

مطالعات پژوهشگران نشان می‌دهد، کودکانی که والدینشان به علت تعارض زیاد طلاق گرفته‌اند، دچار ناسازگاری رفتاری شده، به تحصیلات کمتر دست یافته و هنگامی که به

بزرگسالی می‌رسند، رابطه ضعیفتری با والدین خود برقرار می‌کنند. در ضمن بعد از ازدواج احتمال طلاق آنها افزایش پیدا می‌کند (Bodenmann, 1997:178; Cooney, 1994:46).

اگر مسائل و مشکلات ناشی از تعارضات خانواده در یک جامعه شدت پیدا کنند، استحکام خانواده را به خطر می‌اندازد و این امر تهدیدی برای استحکام جامعه و نظام اجتماعی به شمار می‌رود. «یک جامعه مستحکم باید خانواده‌های مستحکم داشته باشد. امروزه خانواده مستحکم باید براساس تساوی بین دو جنس بنا شود» (گیدنز، ۱۳۸۲: ۵۵). خانواده در جهان تکه‌تکه شده باید یک نماد منسجم و یکپارچه محسوب شود (Somerville, 2000:244).

بسیاری از مشکلات حادی که برای اعضای خانواده در فرآیند زندگی مشترک پیش می‌آید، از جمله خشونت، طلاق و کودک آزاری از بروز تعارض میان اعضای اصلی خانواده نشأت می‌گیرد. تعارضات و اختلافات جزئی که بین همسران بر سر مسائل گوناگون بوجود می‌آید، اگر به موقع و با درایت طرفین حل و فصل نشود، دلیل تضادهای عمده‌تر شده و روابط بین اعضاء خانواده را تاریک می‌کند. از آنجا که در جامعه ما بسیاری از اختلافات خانوادگی به بیرون گزارش نمی‌شود و اغلب خانواده‌ها آن را امری محرمانه و خصوصی تلقی می‌کنند، دست یافتن به اطلاعات دقیق در این مورد غیرممکن است. مسأله‌دار بودن روابط اعضاء خانواده موقعی برایمان آشکار می‌شود که تعارضات آنقدر شدت یافته که منجر به جدایی و طلاق می‌شود. پس تعارضات خانواده یک مسأله بوده و دارای سوء کارکرد است. سوء کارکردی بودن این تعارضات زمانی اهمیت پیدا می‌کند که به حریم خصوصی بودن آنها توجه شود. بسیاری از زن و شوهرها اختلاف با همسر خود را برای دیگران حتی نزدیکان خود بازگو نمی‌کنند. برخی هویدا شدن مسائل خانواده خود برای دیگران را مایه ننگ و شرمساری می‌دانند و حتی بدترین شرایط را تحمل می‌کنند. در این

صورت فشارهای روانی زیادی بر دوش چنین افرادی وارد می‌شود که ممکن است منجر به بیماریهای جسمی یا روحی شود.

از آنجا که نهاد خانواده یکی از نهادهای عمده اجتماعی است و با آنها ارتباط دارد، مشکلات به‌وجود آمده در آن از دایره روابط خانوادگی فراتر رفته، سایر نهادهای اجتماعی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این صورت می‌توان گفت که تعارضات به‌وجود آمده در خانواده یک مشکل اجتماعی است. تعارضات موجود در خانواده ممکن است بین همسران با یکدیگر، کودکان با یکدیگر و یا بین والدین و کودکان به‌وجود آید. از آنجا که کودکان اینگونه رفتارها را معمولاً از پدر و مادر فرا می‌گیرند، در این صورت تعارضات بین همسران اهمیت بیشتری داشته و این مطالعه به بررسی این موضوع محدود شده است.

ضرورت تحقیق

برخی از صاحب‌نظران جامعه‌شناسی خانواده به پیروی از نظریه‌پردازان کلاسیک مکتب تضاد، بر اجتناب‌ناپذیر بودن تعارضات خانواده تأکید می‌کنند (Deutsch, 1973; Simmel, 1955; Lenski, 1966). به‌نظر آنان بروز تعارضات جزء ماهیت نهاد خانواده است. وقتی واقعیت تعارضات خانواده قابل انکار نیست، نیاز به پژوهش و مطالعه آن اهمیت پیدا می‌کند، زیرا تنها از طریق تحقیق علمی است که می‌توان میزان تعارضات حاکم بر خانواده و عوامل آن را شناسایی کرد. برخی تحقیقات انجام گرفته در کشورهایی مثل آمریکا و کانادا نشان می‌دهند که فراوانی و شدت تعارضات خانواده نسبت به سایر نهادهای اجتماعی بیشتر است. هم جوانان و هم بزرگسالان تعارضات

خانواده خود را در مقایسه با تعارضات خودشان با دوستان و همکاران بیشتر و ناگوارتر گزارش کرده‌اند (Infante & others, 1994; Buzzanell & Burrell, 1997; Adams & Laursen, 2001).

نتایج تعارضات خانواده محدود به اعضای خانواده نشده و سایر نهادهای اجتماعی و حتی اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. از آنجا که فرزندان خانواده‌های از هم گسیخته که پیش از جدایی کامل تعارضات گوناگون داشته‌اند، احتمال کمی دارد که تحصیلات خود را به اتمام رسانده و وارد دانشگاه شوند و از آنجا که تحصیلات عاملی کلیدی و تعیین‌کننده در موفقیت اقتصادی است، در دراز مدت این امر باعث نابسامانی اقتصادی می‌شود (آستن^۱، ۱۹۹۱: ۳۰۹).

در جامعه ما اگرچه تحقیقات زیادی درباره تعارضات خانوادگی انجام شده است، ولی بسیاری از این پژوهشها نمونه‌های مورد مطالعه خود را از میان خانواده‌های طلاق گرفته یا خانواده‌هایی که به مراجع قضایی مراجعه نموده، انتخاب کرده‌اند (خلیلی، ۱۳۷۸: ۶). در حالی که بسیاری از تعارضات که در خانواده‌ها چه میان زن و شوهرها و چه بین والدین و فرزندان واقع می‌شود، به بیرون از خانواده گزارش نمی‌شود. در این صورت شناخت علمی چنین تعارضاتی اهمیت فراوانی پیدا می‌کند. با مطالعه و ارائه راهکارهایی برای کاهش تعارضات می‌توان از تشدید تعارضات و سوق یافتن خانواده‌ها به سوی از هم پاشیدگی جلوگیری کرد.

همان‌طور که در طرح مسأله اشاره شد، استان فارس از لحاظ آمار مربوط به دختران فراری (از منزل) در رتبه سوم بعد از استانهای تهران و اصفهان قرار گرفته است. فرار دختران از خانه نشانه‌ای از وجود تعارضات داخل خانواده‌ها است (خبرگزاری زنان ایران، ۱۳۸۴). آمارها نشانگر

1 . Astone

آن است که بیشترین فراوانی این افراد مربوط به مراکز استانهاست. در این صورت ضرورت چنین مطالعه‌ای در شهر شیراز نمایان می‌شود.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

عمده‌ترین نظریه‌هایی که در جامعه‌شناسی به بررسی تغییرات و تعارضات خانواده پرداخته است، شامل دیدگاه پدرسالاری، نظریه منابع، نظریه تضاد، نظریه فمینیستی و نظریه مبادله می‌باشد (Wallace, 1986). از آنجا که چارچوب نظری این تحقیق بیشتر بر پایه نظریه کالینز قرار گرفته است، پس از توضیح مختصر هر کدام از نظریه‌های فوق به بحث پیرامون نظریه کالینز پرداخته می‌شود.

دیدگاه پدرسالاری

یک نظام باور فرهنگی است که به مردان اجازه می‌دهد قدرت و امتیاز بیشتری نسبت به زنان در سلسله مراتب اجتماعی داشته باشند. در شکل افراطی آن ظاهراً به مردان حق تسلط و کنترل بر زنان و فرزندان را می‌دهد. گرچه ممکن است برخی استدلال کنند که پدرسالاری منسوخ شده است ولی تعدادی از نظریه پردازان از جمله استروس با این استدلال موافق نیستند. استروس با اشاره به برخی معیارهای فرهنگی موجود در بسیاری از جوامع از جمله اقتدار بیشتر مردانه، جهت‌گیری نظام حقوقی به سود مردان و پایگاه عرضه شده و انتسابی زنان، وجود شاخصهای پدرسالاری را در جوامع امروزی تأیید می‌کند (Barnet, 1997:25).

نظریه منابع

مطابق این نظریه منابع کمیاب و ارزشمندی که در نهادهای اجتماعی از جمله خانواده وجود دارد، به‌طور یکسان و مساوی بین افراد توزیع نشده و همین امر ممکن است تعارضاتی را میان آنها به‌وجود آورد. این منابع هم شامل منابع مادی مثل قدرت و درآمد و هم شامل منابع غیرمادی مثل محبت می‌شود. به‌نظر گود منابعی مثل منزلت اجتماعی، شغل، موقعیت خارج از خانواده و نظایر آنها قدرت اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به نظر وی افراد طبقات پایین جامعه ممکن است بیشتر از دیگران مایل به استفاده از تضاد و خشونت خانوادگی به‌عنوان ابزاری برای کسب قدرت در خانواده باشند (Vanhasselt, 1987: 61).

نظریه فمینیستی

اساس نظریه فمینیستها بر این اصل استوار است که معتقدند زنان در جامعه در موقعیت نابرابری نسبت به مردان واقع شده‌اند. زنان نسبت به مردان دسترسی کمتری به منابع مالی، پایگاه اجتماعی، قدرت و فرصت برای خویشتن‌یابی در اجتماع دارند و این نابرابری نتیجه سازماندهی جامعه است، نه اینکه منشأ آن زیستی یا تفاوت‌های شخصیتی بین زنان و مردان باشد (Ritzer, 1992: 241). در حوزه خانواده فمینیستها معتقدند که به‌طور اساسی خانواده به‌سوی برابری و تقارن نرفته است و بر این باورند که خانواده مکان نابرابری است، جایی است که زنان مطیع‌اند و نقش‌های آنان از پیش تعیین شده است.

نظریه تضاد

بسیاری از متفکران کلاسیک مکتب تضاد از قبیل هابز، مارکس و انگلس کمبود منابع را به عنوان پیش فرض اصلی این دیدگاه مورد توجه قرار داده‌اند. اگر ارزش اضافی منابع در حدی باشد که انسانها قادر باشند به منافع مورد نظر خود برسند، دیگر دلیلی برای بروز تعارض وجود ندارد. از آنجا که این موضوع در واقعیت جامعه محقق نمی‌شود، بروز تضاد میان افراد و گروهها در تمام نهادهای اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است. برخی نظریه‌پردازان خانواده از قبیل اسپری و اسکانزونی از این پیش فرض برای بررسی تعارضات خانواده بهره گرفته‌اند. به نظر آنان ایده منابع و قدرت ماهیت اصلی و واقعی تعارضات خانواده را شامل می‌شود (Klein & White, 2007: 183). برخی دیگر از متفکران این نظریه به بعد ساختاری تضاد توجه کرده‌اند. جورج زیمل تضاد را در ساختار گروهها جستجو می‌کند. او به‌مانند کوزر بر نقش مثبت تضاد در گروهها و نهادهای اجتماعی نیز توجه می‌کند.

نظریه مبادله

یکی از دیدگاههای مهمی که در جامعه‌شناسی به تضاد و قدرت توجه کرده، رهیافت مبادله است. اساس نظریه مبادله در این است که نابرابری در منابع تولید باعث تمایز و تفاوت در قدرت کنشگران می‌شود (Turner, 2003:296). پیتربلاو^۱ به‌مانند هومنز^۲ ماهیت و ریشه تضاد و قدرت را در ارائه خدمات ارزشمند یک‌طرفه می‌داند، به‌طوری‌که نتیجه این مبادله عدم توازن است (Wallace & Wolf 1986:34). بلود و ولف در زمینه توازن قدرت بین زن و شوهر

1- Blau

2 - Homans

مطالعات ارزشمندی انجام داده‌اند. نظریه آنها براساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر را در تصمیم‌گیریها تبیین می‌کند (Blood, 1969: 94). بنیاد این نظریه برای توزیع قدرت در خانواده برحسب منابعی است که هر یک از زن و شوهر در ازدواج به خانواده آورده‌اند. این منابع ارزشمند به‌طور اخص شامل تحصیلات، شغل و قدرت مالی زن و شوهر است که آنها با توجه به میزان برخورداری از این منابع دارای قدرت تصمیم‌گیری در خانواده هستند (Bahr, 1996). البته منابع ارزشی دیگری مثل علاقه و وابستگی زوجین (Goode, 1989)؛ (Ritzer, 1992: 285) و جذابیت فرد برای همسر دخیل هستند که در توزیع قدرت و چگونگی تعارضات خانواده نقش مهمی دارند.

نظریه کالینز

به نظر کالینز (Collins & Coltrane, 1991) برای پاسخ دادن به اینکه چرا تضاد و خشونت در ازدواج‌های امروز روی می‌دهد، چهار تبیین اصلی جامعه‌شناختی وجود دارد که عبارتند از:

۱- حق مالکیت جنسی

۲- فشارهای اقتصادی

۳- انتقال بین نسلی تعارضات

۴- کنترل اجتماعی

۱- **حق مالکیت جنسی:** نگرش سنتی پدرسالاری مبتنی بر این ایده است که زنان ازدواج کرده از لحاظ اقتصادی، جنسی و احساسی جزء دارایی شوهران خود محسوب می‌شوند. مردان حق

طبیعی خود می‌دانند که هر نوع رفتاری را خواستند با زن خود انجام دهند. هر اندازه جامعه سنتی‌تر باشد، این نوع تفکر بیشتر دیده می‌شود. این نگرش به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه بیشتر به چشم می‌خورد.

۲- فشارهای اقتصادی: به نظر کالینز میزان تعارضات خانواده در هنگام فشارهای اقتصادی افزایش پیدا می‌کند، به‌ویژه در میان طبقات پایین جامعه این عامل نقش عمده‌ای ایفا می‌کند. چنین خانواده‌هایی درک خیلی سنتی از نقشهای جنسیتی دارند و تصور می‌کنند که شوهر به‌عنوان تأمین‌کننده اقتصادی و رئیس خانواده می‌باشد.

۳- انتقال بین نسلی تعارضات: شواهدی وجود دارد مبنی بر اینکه تعارضات خانواده به‌ویژه خشونت علیه زنان از نسلهای قبلی به نسل بعد منتقل می‌شود. دختری که به‌وسیله والدین خود مورد اذیت قرار می‌گیرد، بعد از ازدواج به احتمال زیاد روابط تعارض‌آمیز با شوهرش خواهد داشت؛ به‌خاطر اینکه وی تضاد و خشونت را امری عادی و بهنجار تصور می‌کند و به‌علت عزت نفس پایینی که دارد کمتر تصور می‌کند که می‌تواند این وضعیت را بهبود بخشد. مهمتر اینکه مردانی که به تنبیه فیزیکی زنان خود می‌پردازند، پسرهای آنان نیز این کار را در مورد زنان خود انجام خواهند داد.

۴- کنترل اجتماعی: خانواده به‌عنوان مکانی است که کمتر در معرض کنترل و نظارت اجتماعی قرار دارد. به‌خصوص در گذشته (در جوامع غربی) که خانواده حریم خصوصی تلقی می‌شد و نهادهای پلیسی و قضایی اجازه دخالت در امور خانواده را به خود نمی‌دادند. در این صورت زنان و کودکان که قربانیان اصلی تضاد و خشونت خانواده بودند، از دید عموم پنهان می‌ماندند.

به نظر کالینز ازدواج امری است که طی یک فرایند معامله و مذاکره حتی در سطح نمادی و احساسی به وجود می آید. به نظر وی تمام خانواده‌ها در شرایطی دچار تعارض می‌شوند. این تعارضات گاهی اوقات ممکن است منجر به خشونت شود. از دیدگاه کالینز منابع تضاد در خانواده به‌ویژه میان زن و مرد وابسته به منابع قدرت آنها و نیز استرس‌هایی است که در طول زندگی آنها به وجود می‌آید (Collins, 2004, Collins, 1998). منابع قدرت در خانواده شامل وضعیت اشتغال زن و مرد، شبکه روابط اجتماعی هر کدام از آنها، موقعیتهای جنسی، میزان درآمد و میزان تحصیلات است. وقایع استرس‌آور زندگی خانوادگی ممکن است منفی و یا مثبت باشد. وقایع منفی مثل بیکاری و از دست دادن شغل، ورشکستگی و مسائل مالی، بیماری و نظایر آنها ممکن است تعارضات و حتی خشونت‌هایی را در برخی خانواده‌ها بخصوص خانواده‌های طبقات پایین به وجود آورد. وقایع استرس‌آور مثبت مانند تولد نوزاد و یا یافتن شغل تازه نیز ممکن است منجر به بروز تعارضات در برخی خانواده‌ها شود.

به نظر کالینز قدرت منبع عمده برای بروز تعارضات است ولی این نوع تعارضات تا زمانی که موقعیت قدرت ثابت است به صورت سطحی باقی می‌مانند. افرادی که بی‌قدرت هستند، اگر نتوانند کاری در آن موقعیت انجام دهند، منفعل باقی می‌مانند. تغییر موقعیت قدرت در شدت تضادها تأثیر خواهد داشت. مردان از منابع قدرت بیشتری در خانواده‌ها به‌ویژه در گذشته برخوردار بوده‌اند. آنها از درآمد بالاتر، مشاغل برتر، تحصیلات بالاتر و شبکه اجتماعی گسترده‌تری برخوردارند. این شرایط با اینکه در چند دهه گذشته تا حدودی تغییر یافته است، ولی زنان هنوز به سطح شغلی و درآمد مردان دست نیافته‌اند. تغییراتی که اخیراً در ساختار جدید خانواده‌ها به وجود آمده است مانند ارتباط بیشتر با دنیای خارج، تعادل روابط قدرت بین زن و شوهر، کاهش

کنترل به روی فرزندان، تغییر روابط قدرت در خانواده و نظایر آنها باعث افزایش سطوح تضاد شده است. از دیدگاه کالینز با استمرار این تغییرات می‌توان انتظار داشت که شرایط جدید زمینه را برای کاهش تضاد و خشونت فراهم کند.

دقت و تأمل در نظریه کالینز نشان می‌دهد که این نظریه بسیاری از مفاهیم و عناصری را که در رویکردهای نظری عمده جامعه‌شناسی از جمله نظریه مبادله، تضاد، منابع و دیدگاه پدرسالاری وجود دارد، در خود جای داده است. به‌علاوه نظریه ترکیبی کالینز از کنش متقابل نمادی و روانشناسی تحلیلی نیز سود برده است، چرا که در رابطه تعاملی اعضای خانواده از جمله زن و شوهر به انرژی احساسی و عاطفی اهمیت داده است. در این صورت با توجه به جامعیتی که در نظریه کالینز وجود دارد، چارچوب نظری این تحقیق به‌ویژه از لحاظ بررسی علل تعارضات همسران براساس دیدگاه وی پایه‌گذاری شده است.

فرضیه‌های تحقیق

با توجه به چارچوب نظری استفاده شده در این پژوهش فرضیه‌های ذیل آزمون شده‌اند:

- ۱- بین اعمال قدرت از سوی شوهر نسبت به اعضای خانواده و تعارضات همسران رابطه وجود دارد؛
- ۲- بین فشارهای اقتصادی خانواده و تعارضات همسران، رابطه وجود دارد؛
- ۳- بین استرس‌های وارد شده بر خانواده و تعارضات همسران، رابطه وجود دارد؛
- ۴- بین شیوه رابطه زناشویی همسران با یکدیگر و تعارضات آنها، رابطه وجود دارد؛
- ۵- بین چگونگی رابطه عاطفی همسران با یکدیگر و تعارضات آنها، رابطه وجود دارد؛

- ۶- بین مدت اشتغال مرد در بیرون از خانه و تعارضات همسران، رابطه وجود دارد؛
- ۷- بین چگونگی رابطه با خویشاوندان از سوی زن و شوهر و تعارضات آنان، رابطه وجود دارد؛
- ۸- بین چگونگی رابطه با دوستان و تعارضات آنان، رابطه وجود دارد؛
- ۹- بین چرخه زندگی خانواده و تعارضات همسران، رابطه وجود دارد؛
- ۱۰- بین میزان تحصیلات زن و شوهر و تعارضات آنان، رابطه وجود دارد؛
- ۱۱- بین مدت آشنایی همسران با یکدیگر و تعارضات آنان، رابطه وجود دارد؛
- ۱۲- بین درآمد زن و میزان تعارضات همسران، رابطه وجود دارد؛
- ۱۳- اگر تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج زنان خود آنها نباشند، میزان تعارضات آنان با همسرشان در زندگی مشترک بیشتر خواهد بود.

روش‌شناسی تحقیق

روش و تکنیک تحقیق: این تحقیق با استفاده از روش پیمایشی انجام شده است. ویژگیهای بارز پیمایش در شیوه گردآوری داده‌ها و تحلیل آنها نهفته است (دواس، ۱۳۷۹). ابزار اصلی برای گردآوری داده‌ها در این پژوهش، پرسشنامه بوده که از سه قسمت اصلی تشکیل شده است. یک قسمت شامل ۲۲ گویه بود که با استفاده از طیف لیکرت به سنجش شدت تعارضات همسران پرداخته است. در تنظیم این گویه‌ها از شاخصهای به‌کار گرفته شده در مقیاس استروس معروف به CTS^۱ استفاده شده است. استروس تعارضات میان همسران را براساس شاخصهای مربوط به تعارضات کلامی، پرخاشگری روانی، برخوردهای فیزیکی، اجبارهای جنسی و صدمه زدن به

1 . Conflict Tactics Scale

یکدیگر بررسی کرده است (Straus, 1996). قسمت دیگر پرسشنامه شامل ۲۵ گویه بود که به سنجش محتوای تعارضات همسران پرداخته است. در قسمت سوم سؤالهای باز و بسته برای بررسی متغیرهای مستقل طرح شده بود.

پرسشنامه‌ها به طریقه مصاحبه حضوری در منزل به وسیله پرسشگران زن تکمیل شد و پاسخگویان خانمهای خانه‌دار بودند، چراکه آنها اولاً از صبر و حوصله کافی برای پاسخ دادن به سؤالها بهره‌مند هستند و ثانیاً همان‌طور که در اغلب تحقیقات قبلی به اثبات رسیده است با صداقت به سؤالهای مربوط به خانواده پاسخ می‌دهند. از طرف دیگر زنان معمولاً شوهرهای خود را بهتر می‌شناسند و به ویژگیها و خصایص آنها حساس هستند. در بیشتر تحقیقات قبلی مشابه (چه داخل و چه خارج) نیز پاسخگویان خانمها بوده‌اند (خلیلی، ۱۳۷۸، Finchman, 2003).

جامعه آماری، نمونه آماری و روش نمونه‌گیری: جامعه آماری این تحقیق شامل خانوارهای ساکن در شهر شیراز در سال ۱۳۸۶ بوده است که در آنها زن و شوهر در قید حیات بوده و با هم زندگی می‌کردند. براساس نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۸۵ در شهر شیراز، تعداد ۳۱۳۳۶۰ خانوار وجود داشته است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۶). براساس جدول لین (Lin, 1974:946) حجم نمونه برای جامعه آماری مورد نظر (خانواده‌های شهر شیراز) با پذیرش سطح خطای ۴ درصد، سطح اطمینان ۹۵ درصد و با فرض نسبت مفروض ۵۰ درصدی متغیر مورد نظر (دارا بودن صفت مطالعه شده در ۵۰ درصد جامعه آماری) $n=583$ تعیین شد که برای افزایش دقت این مقدار به ۶۵۷ خانوار ارتقا پیدا کرد. (لین، ۱۹۷۴: ۴۴۶).

با توجه به تقسیم‌بندی شهر شیراز به هشت منطقه از سوی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی استان فارس، برای اینکه از همه گروهها و طبقات اجتماعی در نمونه انتخاب شده ما قرار گیرند،

شیوه نمونه‌گیری، طبقه‌بندی خوشه‌ای تصادفی انتخاب شد. با استفاده از نقشه‌های هشت منطقه شیراز از هر کدام با توجه به نسبت جمعیت آنها چند حوزه به صورت تصادفی انتخاب شد. سپس از هر حوزه چند بلوک به صورت تصادفی انتخاب شد. انتخاب منازل در هر بلوک نیز به صورت تصادفی ساده بوده است.

جدول ۱: تعداد کل و حجم نمونه جامعه آماری

منطقه ۱	منطقه ۲	منطقه ۳	منطقه ۴	منطقه ۵	منطقه ۶	منطقه ۷	منطقه ۸	کل	
۵۱۲۰۰	۴۸۵۴۲	۴۶۰۶۶	۶۷۸۵۳	۳۸۲۳۲	۱۳۹۱۱	۳۲۹۹۲	۱۴۵۶۴	۳۱۳۳۶۰	حجم جامعه
۱۰۷	۱۰۲	۹۶	۱۴۲	۸۰	۳۰	۷۰	۳۰	۶۵۷	حجم نمونه

روایی و پایایی ابزار سنجش تعارضات

در این تحقیق برای سنجش شدت تعارضات همسران از گویه‌های مقیاس CTS استروس استفاده شد. اعتبار این مقیاس در بسیاری از تحقیقات پیشین تأیید شده است (خلیلی، ۱۳۷۸؛ Gelles, 1997, Clark, 2001). با این حال برای اطمینان بیشتر از روایی و پایایی گویه‌های سنجش از دو روش استفاده شد. روش اول محاسبه ضریب آلفای کرونباخ برای گویه‌های تشکیل دهنده تعارضات بوده است. نتایج این محاسبه نشان داد که ضریب آلفای شدت و محتوای تعارضات ۰/۸۱۳ بوده که نشانگر پایایی ابزار سنجش است. روش دوم برای پی بردن به روائی و اعتبار گویه‌ها محاسبه ضریب همبستگی گویه‌های تشکیل دهنده شدت و محتوای تعارضات با این متغیرها بوده است. نتایج بررسی نشان داد که بین هر کدام از گویه‌ها با شدت و محتوای

تعارضات همبستگی خیلی زیاد در سطح معناداری بالای ۹۵٪ وجود دارد. از آنجا که کل تعارضات ترکیب گویه‌های شدت و محتوای تعارضات است، طبیعی است که این همبستگی بالا درباره این متغیر هم صادق است.

برای اعتبار صوری ابزار تحقیق، ابتدا پرسشنامه بر روی نمونه محدود ۵۰ نفری اجرا شد و براساس نتایج به دست آمده گویه‌های ابهام آمیز حذف شدند. به منظور پی بردن به اعتبار سازه‌ای ابزار سنجش از تحلیل عاملی استفاده شد. تحلیل عاملی بر این فرض مبتنی است که متغیرهای مشاهده شده ترکیبهای خطی از متغیرهای فرضی با عاملهایی زیربنایی‌تر هستند؛ یعنی وجود یک مجموعه از عاملهای زیربنایی و یک مجموعه از متغیرهای مشاهده شده مفروض گرفته می‌شود. بین این دو مجموعه رابطه خاصی وجود دارد و روش تحلیل عاملی این رابطه را به کار می‌گیرد تا به استنباطی درباره آن عاملها برسد (منصورفر، ۱۳۸۵: ۲۵۴). نتایج تحلیل عاملی مقدار kmo (شاخص کفایت نمونه‌گیری) را ۰/۹۲۲ و مقدار بارتلت (فرضیه شناخته شده بودن ماتریس همبستگی) را ۶/۸۲۸ نشان داده است که نمایانگر رابطه آماری معنادار با سطح اطمینان بالاتر از ۹۹ درصد می‌باشد.

جدول ۲: نتایج آزمون kmo و بارتلت

مقدار	نام آزمون
۰/۹۲۲	Kmo
۶/۸۲۸	بارتلت
۰/۰۰۰	سطح معناداری

یافته‌های تحقیق

رابطه تعارضات همسران با فرد تصمیم‌گیرنده در ازدواج زنان

در جدول ۳ آزمون تحلیل واریانس تعارضات زنان با همسران خود برحسب فرد تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج آنها مشخص شده است. میانگین تعارضات زنانی که خودشان تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج با همسرشان بوده‌اند، ۷۷/۲۷ می‌باشد که به میزان قابل توجهی کمتر از گروه‌های دیگر است. میانگین تعارضات زنانی که پدرشان تصمیم‌گیرنده اصلی بوده ۸۰/۳۸ و میانگین تعارضات زنانی که مادر آنها تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج آنها بوده، ۹۸/۰۱ می‌باشد. میانگین تعارضات زنانی که تصمیم‌گیرنده اصلی برادر آنها بوده، ۹۶/۷۱ و میانگین تعارضات زنانی که تصمیم‌گیرنده اصلی عمو یا دایی آنها بوده ۱۰۶/۵۷ می‌باشد. همان‌طور که در جدول نمایان است میانگین تعارضات زنانی که افراد دیگری غیر از موارد یاد شده تصمیم‌گیرنده اصلی در ازدواج آنها بوده‌اند، ۱۰۲/۳۷ می‌باشد. f محاسبه شده برحسب فرد تصمیم‌گیرنده در ازدواج زن بزرگتر از f جدول با درجه آزادی ۶۲۱ در سطح کمتر از ۰/۰۰۱ است. در این صورت بین میانگین تعارضات همسران برحسب فرد تصمیم‌گیرنده در ازدواج زنان تفاوت معناداری وجود دارد.

جدول ۳: آزمون تحلیل واریانس تعارضات همسران برحسب فرد تصمیم‌گیرنده در ازدواج زنان

سطح معناداری	f مقدار	اشتباه استاندارد	میانگین تعارضات	فراوانی	فرد اصلی تصمیم‌گیرنده
		۱/۵۸	۷۷/۲۷	۳۶۶	خود زن
		۲/۱۷	۸۰/۳۸	۱۶۹	پدر
		۴/۳۱	۹۸/۰۱	۶۴	مادر
		۱۶/۹۷	۹۶/۷۱	۷	برادر

۰/۰۰۰	۶/۰۸	۲۰/۴۸	۱۰۶/۵۷	۷	عمو، دایی
		۱۱/۳۴	۱۰۲/۳۷	۹	افراد دیگر

به منظور پی بردن به اینکه آیا تفاوت میانگین بین گروهها در آزمون تحلیل واریانس معنادار است یا خیر از آزمون تعقیبی LSD^۱ استفاده شد. نتیجه این آزمون نشان داد که بین میانگین تعارضات گروهی که خود زن تصمیم گیرنده اصلی در ازدواج بوده است با گروههایی که مادر، برادر و یا افراد دیگر تصمیم گیرنده اصلی بوده اند، تفاوت معنادار وجود دارد. همچنین بین میانگین تعارضات گروهی که پدر تصمیم گیرنده اصلی بوده با میانگین گروههایی که مادر، برادر و افراد دیگر تصمیم گیرنده اصلی بوده اند، تفاوت آماری معنادار ملاحظه شد. به این ترتیب مشخص می شود زنانی که خود و یا پدر آنها تصمیم نهایی را در ازدواج گرفته اند، بعد از تشکیل خانواده تضاد کمتری با همسر خود نسبت به گروههای دیگر داشته اند.

رابطه تعارضات همسران با چرخه زندگی خانواده

جدول ۴ نمایانگر تحلیل واریانس تعارضات بین همسران برحسب چرخه زندگی خانواده می باشد. میانگین تعارضات همسرانی که همه فرزندان آنها ازدواج کرده و منزل پدری را ترک کرده اند ۸۰ درصد می باشد. میانگین تعارضات همسرانی که اولین فرزند آنها ازدواج کرده و منزل را ترک کرده ۸۵/۰۶ می باشد. میانگین تعارضات همسرانی که فرزند دبیرستانی یا راهنمایی دارند ۸۲/۳۴ و میانگین تعارضات همسرانی که فرزند دبستانی، پیش دبستانی و کوچکتر دارند، ۸۶/۵۰ می باشد. میانگین تعارضات همسرانی که فرزند دیپلم یا دانشجو دارند، ۹۲/۴۳ می باشد و میانگین تعارضات همسران بدون فرزند ۶۴/۸۵ می باشد. به این ترتیب مشخص می شود که بیشترین

1- Less significance Difference

تعارضات مربوط به همسرانی است که فرزند دیپلم یا دانشجو دارند و کمترین تعارضات در بین همسران بدون فرزند دیده می‌شود. مقدار F محاسبه شده برحسب چرخه زندگی خانواده بزرگتر از F جدول با درجه آزادی ۶۰۸ در سطح کمتر از ۰/۰۰۱ است. در این صورت بین میانگین تعارضات همسران برحسب چرخه زندگی خانواده تفاوت آماری معنادار وجود دارد.

جدول ۴: آزمون تحلیل واریانس تعارضات همسران برحسب چرخه زندگی خانواده

سطح معنا داری	F مقدار	اشتباه استاندارد	میانگین تعارضات	فراوانی	چرخه زندگی خانواده
۰/۰۰۰	۸/۵۶	۵/۶۶	۸۰	۲۶	ترک منزل به وسیله همه فرزندان
		۳/۴۹	۸۵/۰۶	۹۲	ترک منزل به وسیله اولین فرزند
		۲/۲۹	۸۲/۳۴	۱۷۰	داشتن فرزند دبیرستانی یا راهنمایی
		۲/۵۰	۸۶/۵۰	۱۷۸	داشتن فرزند دبستانی، پیش دبستانی و کوچکتر
		۵/۷۲	۹۲/۴۳	۳۲	داشتن فرزند دیپلم و دانشجو
		۲/۲۸	۶۴/۸۵	۱۱۱	بدون فرزند

اعمال آزمون تعقیبی LSD در مورد گروههای موجود در چرخه زندگی نشان داد، در خانواده‌هایی که فرزند دیپلم یا دانشجو دارند، میانگین تعارضات همسران به‌طور معناداری بیشتر از پنج گروه دیگر است که در جدول وجود دارند. در بین بقیه گروهها تفاوت معناداری دیده نشد.

رابطه تعارضات همسران با استرسهای وارد شده بر خانواده

استرسهای وارد شده بر خانواده یا ناشی از حوادث مثبت و خوشایند هستند و یا منفی و ناخوشایند. به منظور بررسی رابطه تعارضات همسران با وقایع خوشایند و ناخوشایند خانواده، میانگین تعارضات همسران در خانواده‌هایی که رویدادهای خوشایند و یا ناخوشایند در زندگی آنها روی داده بود با خانواده‌هایی که چنین رویدادهایی در زندگی آنها صورت نگرفته بود، محاسبه شد و تفاوت بین میانگینهای آنها با استفاده از آزمون آماری t برای گروههای مستقل مورد مقایسه قرار گرفت. همان طور که در جدول ۵ دیده می‌شود، میانگین تعارضات همسران در خانواده‌هایی که رویدادی خوشایند از قبیل خرید زمین، خانه یا خودرو، ازدواج فرزندان و نظایر آن در خانواده آنها روی داده ۱۰۵/۱۱ و میانگین تعارضات همسران در خانواده‌هایی که چنین رویدادی نداشته‌اند، ۷۷/۸۸ می‌باشد. t محاسبه شده بزرگتر از t جدول در سطح کمتر از ۰/۰۰۱ است. در این صورت تفاوت میانگین بین دو گروه معنادار است. همچنین میانگین تعارضات همسران در خانواده‌هایی که وقایع ناگوار از قبیل بیماری، اعتیاد و نظایر آن در زندگی آنها روی داده بیشتر از میانگین تعارضات همسرانی است که در خانواده آنها چنین رویدادهایی صورت نگرفته است ($t=7/05$). بین این دو گروه نیز تفاوت آماری معنادار وجود دارد. بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان تعارضات همسران در خانواده‌هایی که استرسهای ناشی از رویدادهای مثبت یا منفی را تجربه کرده‌اند، بیشتر است.

جدول ۵: نتایج بررسی رابطه تعارضات همسران با بروز رویدادهای خوشایند و ناخوشایند خانواده

sig	t	انحراف معیار	میانگین	تعداد	آماره	
					بروز حادثه	
.۰/۰۰۰	۷/۰۵	۳۹/۹۳	۱۰۵/۱۱	۷۰	داشته‌اند	
		۲۸/۹۷	۷۷/۸۸	۵۴۸	نداشته‌اند	
.۰/۰۰۰	۸/۹۹	۳۸/۶۶	۱۰۳/۵۰	۱۱۲	داشته‌اند	
		۲۷/۱۷	۷۵/۶۵	۵۰۱	نداشته‌اند	

رابطه تعارضات همسران با سایر متغیرهای مستقل

در این پژوهش ۱۳ فرضیه مطرح شده بود که سه تا از آنها با استفاده از آزمون تحلیل واریانس و آزمون t بررسی شده‌اند که به نتایج آنها اشاره شد. ۱۰ فرضیه دیگر با استفاده از ضریب همبستگی پیرسون مورد آزمون قرار گرفتند که متغیرهای مربوط به آنها و نتایج حاصل از این آزمون در جدول شماره ۶ آورده شده است. همان‌طور که در جدول دیده می‌شود، بیشترین ضرایب همبستگی تعارضات همسران مربوط به رضایت از رابطه عاطفی و رابطه زناشویی با همسر می‌باشد. بین تعارضات همسران و رضایت از رابطه عاطفی با همسر ($r = -0/602$) همبستگی معنادار وجود دارد. همین‌طور بین تعارضات همسران و رضایت از رابطه زناشویی با همسر ($r = -0/563$) همبستگی معنادار وجود دارد؛ یعنی با کاهش میزان رضایت از رابطه عاطفی و رابطه زناشویی با همسر میزان تعارضات بین همسران افزایش پیدا می‌کند. بعد از اینها متغیر دیگری که دارای بیشترین میزان همبستگی با تعارضات همسران است، چگونگی اعمال قدرت مرد در خانواده است. بین این دو متغیر ($r = 0/391$) همبستگی مثبت وجود دارد.

یعنی هر اندازه قدرت مرد بر روی زن و فرزندان بیشتر اعمال می‌شود، تعارضات بین همسران افزایش پیدا می‌کند. رابطه با خویشاوندان مرد و فشارهای اقتصادی بر خانواده از دیگر متغیرهایی هستند که به ترتیب مقدار $(r = -0/254)$ و $(r = 0/236)$ همبستگی با تعارضات همسران داشته‌اند. با افزایش رابطه با خویشاوندان از میزان تعارضات کاسته شده و با افزایش فشارهای اقتصادی بر میزان تعارضات همسران افزوده می‌گردد. ضریب همبستگی سایر متغیرهای مستقل شامل مدت آشنایی قبل از ازدواج، اعمال قدرت زن در خانواده، رابطه با خویشان و دوستان زن، تحصیلات زن و مرد و درآمد زن در جدول مشخص می‌باشد. همبستگی بین همه متغیرهای ذکر شده در بالا و تعارضات همسران در سطح بالاتر از $p = 0/05$ معنادار است. تنها دو متغیر ساعتهای اشتغال مرد در بیرون و رابطه با دوستان مرد از همبستگی ضعیفی با تعارضات همسران برخوردار بوده‌اند که رابطه آنها معنادار نیست.

جدول ۶: ضریب همبستگی پیرسون بین تعارضات همسران و متغیرهای مستقل

تعارضات بین همسران			متغیرها
سطح معناداری	ضریب همبستگی	تعداد	
0/000	0/391	618	اعمال قدرت مرد در خانواده
0/000	0/191	618	اعمال قدرت زن در خانواده
0/000	0/236	618	فشار اقتصادی بر خانواده
0/000	-0/563	621	رابطه زناشویی با همسر
0/000	-0/602	619	رابطه عاطفی با همسر
0/674	0/017	623	ساعات اشتغال مرد در بیرون
0/000	-0/214	621	رابطه با خویشان زن
0/000	-0/254	622	رابطه با خویشان مرد
0/003	-0/119	620	رابطه با دوستان زن
0/625	0/020	618	رابطه با دوستان مرد
0/001	-0/131	623	تحصیلات زن

تحصیلات مرد	۶۲۳	-۰/۱۹۱	۰/۰۰۰
درآمد زن	۱۵۸	-۰/۱۸۷	۰/۰۱۸
مدت آشنایی قبل از ازدواج	۶۲۲	-۰/۱۱۵	۰/۰۰۴

آزمون رگرسیون چند متغیری

به منظور مشخص کردن اثر متغیرهای مستقل بر روی متغیر وابسته، یعنی تعارضات همسران از رگرسیون چند متغیری استفاده شد. ۱۵ متغیر مستقل که در برگرنده فرضیه‌های تحقیق بودند، وارد معادله رگرسیون شدند و توانستند نزدیک به ۵۵ درصد تغییرات متغیر وابسته را تبیین کنند ($R^2=۰/۵۴۷$).

در جدول ۷ نتایج آزمون رگرسیون چند متغیری نمایان است. در این جدول هشت متغیر که قدرت تبیین بیشتری داشته‌اند، آورده شده است. از میان این متغیرها، احساس رضایت از رابطه عاطفی تأثیر بیشتری در تبیین متغیر وابسته داشته است. ضریب بتای این متغیر $۰/۳۳۰-$ می باشد. هر اندازه میزان رضایت از رابطه عاطفی با همسر کاهش پیدا می کند، میزان تعارضات افزایش پیدا می کند. متغیر دیگری که حایز اهمیت است، چگونگی اعمال قدرت مرد در خانواده است. این متغیر نیز رابطه معکوس با تعارضات همسران دارد. ضریب بتای آن $۰/۲۰۹-$ است. هر اندازه قدرت مرد در خانواده برای همسر و فرزندان بیشتر اعمال می شود، میزان تضادها افزایش پیدا می کند. از متغیرهای تأثیرگذار دیگر حوادث مثبت و منفی خانواده است. ضریب بتای حوادث ناگوار خانواده $۰/۱۶۴$ و ضریب بتای حوادث مثبت خانواده $۰/۱۴۹$ است. هر اندازه رویدادهای مثبت و منفی خانواده بیشتر بوده، میزان تعارضات همسران نیز افزایش یافته است. متغیرهای مربوط به احساس رضایت از رابطه زناشویی با همسر، فشارهای اقتصادی خانواده، ارتباط با خویشاوندان نزدیک همسر و مدت

آشنایی قبل از ازدواج نیز رابطه معناداری با متغیر وابسته داشته‌اند که ضریب بتای آنها در جدول دیده می‌شود.

جدول ۷: معادله رگرسیون تأثیر متغیرهای مستقل بر تعارضات همسران

sig	T	β	B	متغیرهای مستقل
۰/۰۰	-۶/۵۸	-۰/۳۳	-۸/۲۲	رضایت از رابطه عاطفی با همسر
۰/۰۰	۶/۸۴	۰/۲۰	۴/۶۳	چگونگی اعمال قدرت مرد در خانواده
۰/۰۰	۵/۳۴	۰/۱۶	۱۳/۲۷	حوادث منفی و ناخوشایند خانواده
۰/۰۰	۵/۰۲	۰/۱۴	۱۴/۵۰	حوادث مثبت خانواده
۰/۰۲	-۳/۱۷	-۰/۱۵	-۴/۰۹	احساس رضایت از رابطه زناشویی با همسر
۰/۰۱	۲/۴۹	۰/۰۷	۱/۹۵	فشارهای اقتصادی خانواده
۰/۰۱	-۳/۲۱	-۰/۱۰	-۲/۵۹	ارتباط با خویشاوندان نزدیک همسر
۰/۰۵	-۱/۷۱	-۰/۰۵	-۱/۰۹	مدت آشنایی قبل از ازدواج

تحلیل مسیر

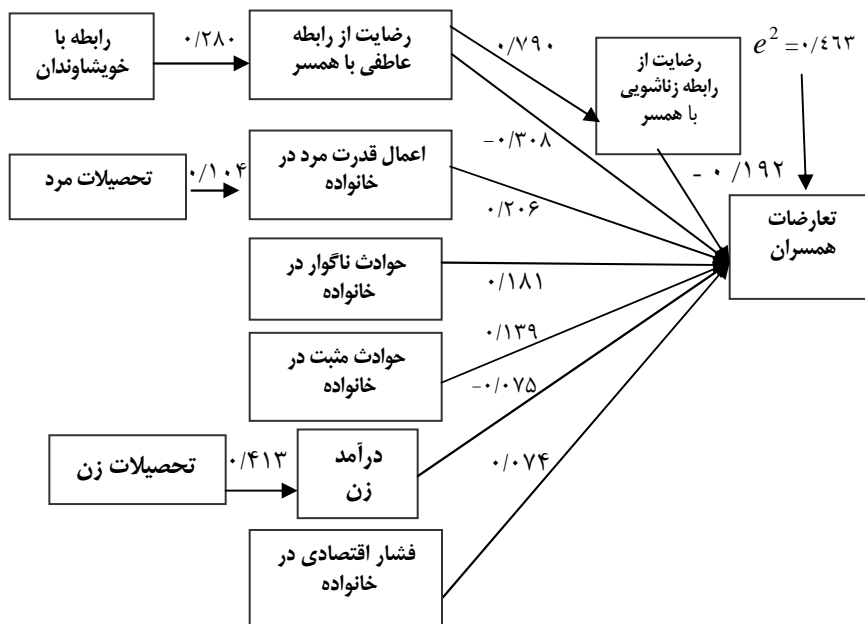
برای درک این مطلب که از میان متغیرهای مستقل مطالعه شده کدام یک از آنها بر متغیر وابسته، یعنی تعارضات همسران تأثیر بیشتری دارند، از تحلیل مسیر استفاده شد. نتایج نشان داد که بیشترین واریانس تعارضات همسران به وسیله رضایت از روابط عاطفی با همسر تبیین می‌شود. ضریب مسیر این دو متغیر ۰/۳۰۸- می‌باشد. هرچه قدر رضایت از رابطه عاطفی با همسر بیشتر باشد، میزان تعارضات کمتر است. از سوی دیگر رضایت از رابطه عاطفی به وسیله رابطه با خویشاوندان توضیح داده می‌شود. همانطور که در نمودار تحلیل مسیر دیده می‌شود، ضریب مسیر رابطه با خویشاوندان و رضایت از رابطه عاطفی با همسر ۰/۲۸۰ می‌باشد. متغیر دیگری که واریانس بیشتری از تعارضات همسران را تبیین می‌کند، اعمال قدرت مرد در خانواده است.

ضریب مسیر این متغیر با تعارضات همسران ۰/۲۰۶ می‌باشد. اعمال قدرت مرد در خانواده خود تحت تأثیر میزان تحصیلات مرد قرار دارد. ضریب مسیر این دو متغیر ۰/۱۰۴- است؛ یعنی با افزایش میزان تحصیلات مرد اعمال قدرت وی بر اعضا خانواده کاهش پیدا می‌کند. پس تحصیلات مرد با اینکه اثر مستقیمی در تبیین تعارضات همسران ندارد، ولی به‌طور غیرمستقیم آن را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

رضایت از رابطه زناشویی با همسر از متغیرهای دیگری است که نقش آن در تبیین واریانس متغیر وابسته قابل توجه است. همان‌طور که در نمودار مشخص است، ضریب مسیر این متغیر با تعارضات همسران ۰/۱۹۲- می‌باشد. میزان رضایت از رابطه زناشویی با همسر به شدت تحت تأثیر میزان رضایت از رابطه عاطفی با همسر قرار دارد؛ به‌طوری‌که ضریب مسیر این دو متغیر ۰/۷۹۰ می‌باشد. پس می‌توان نتیجه گرفت که رضایت از رابطه عاطفی با همسر هم به‌طور مستقیم و هم به‌طور غیرمستقیم از طریق سایر متغیرها میزان تعارضات همسران را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

ضریب مسیر حوادث ناگوار در خانواده با تعارضات همسران ۰/۱۸۱ و ضریب مسیر حوادث مثبت در خانواده با تعارضات همسران ۰/۱۳۹ می‌باشد. پس می‌توان گفت که وزن بتای این دو متغیر روی هم رفته در تبیین و پیش‌بینی میزان تعارضات همسران ۰/۳۲ می‌باشد. وقوع هم حوادث منفی و هم حوادث مثبت در خانواده در افزایش تعارضات همسران تأثیرگذار است. ضریب مسیر درآمد زن و تعارضات همسران ۰/۰۷۵- می‌باشد. درآمد زن خود متغیری است که تحت تأثیر میزان تحصیلات زن قرار می‌گیرد. افزایش میزان تحصیلات زن بر افزایش درآمد وی تأثیر می‌گذارد. ضریب مسیر این دو متغیر همان‌طور که در نمودار مشخص است، ۰/۴۱۳ می‌باشد.

پس می‌توان گفت که میزان تحصیلات زنان به‌طور غیرمستقیم در تبیین میزان تعارضات همسران نقش دارد. فشار اقتصادی بر خانواده از دیگر متغیرهای موجود در مدل تحلیل مسیر است که وزن بتا یا ضریب مسیر آن با تعارضات همسران $0/074$ می‌باشد. رقم R^2 یا مقدار واریانس تبیین شده ($0/547$) نشانگر آن است که مسیره‌های موجود در مدل حدود 54 درصد تغییرات متغیرهای وابسته یعنی میزان تعارضات همسران را تبیین می‌کنند و مقدار e^2 یا واریانس تبیین نشده حدود 46 درصد می‌باشد.



نمودار تحلیل مسیر

نتیجه‌گیری و ارائه پیشنهادات

یافته‌های تحقیق حاضر نشانگر این واقعیت است که متغیرهای جامعه‌شناختی در تحلیل تعارض بین همسران از اهمیت بسزایی برخوردارند. از جمله مهمترین این متغیرها که در چارچوب نظری پژوهش نیز بر آن تأکید زیادی شده است، شبکه روابط اجتماعی زن و شوهرهاست. چگونگی روابط آنها هم در داخل خانواده و هم بیرون از خانواده نقش اصلی در میزان تعارضات و درگیریهای آنها ایفا می‌کند. همسرانی که به لحاظ روابط زناشویی، روابط عاطفی و احساسی از رضایت بیشتری برخوردار هستند، کمتر دچار تعارض در زندگی خود می‌شوند. هراندازه دایره روابط اجتماعی آنها با خویشاوندان، دوستان و آشنایان گسترده می‌شود، تأثیر مثبتی بر روابط اعضای خانواده برجای می‌گذارد.

با استفاده از نتایج حاصل از این تحقیق می‌توان عوامل جامعه‌شناختی تأثیرگذار بر تعارض بین همسران را به دو قسمت کلی تقسیم کرد. قسمت اول مربوط به قبل از ازدواج و در حین ازدواج است و قسمت دوم مربوط به بعد از ازدواج و تشکیل خانواده است. در قسمت اول شناخت زوجین از یکدیگر و اینکه چه کسی و چگونه و چرا نسبت به ازدواج آنها تصمیم گرفته است، اهمیت بیشتری دارد. همانطور که نتایج این تحقیق نشان داد، همسرانی که خودشان با آگاهی و آشنایی کافی و شناخت جامع در مورد ازدواج خود تصمیم گرفته‌اند، تعارض کمتری نسبت به سایر افراد داشته‌اند. دقت و وسواس در مرحله قبل از ازدواج چه از سوی زنان و چه از سوی مردان می‌تواند آرامش زندگی آینده آنها را تضمین کند. عوامل تأثیرگذار بعد از ازدواج وسیع و

گسترده هستند و هرچه از عمر تشکیل خانواده می‌گذرد و به اصطلاح چرخه زندگی خانواده فراتر می‌رود، بر تعداد این عوامل افزوده می‌شود.

کال نیز در نظریه خود در مورد تعارضات خانواده به شبکه روابط اجتماعی افراد اهمیت داده است. نقش این عامل در تعارضات میان همسران در این پژوهش آشکار شد. هرچه میزان ارتباط با شبکه خویشاوندان و دوستان بیشتر و نزدیک‌تر بوده، از میزان تعارضات کاسته شده است. ارتباط با دیگران بویژه برای زنان خانه‌دار باعث می‌شود که آنان در تعاملات اجتماعی قرار گرفته و کمتر احساس انزوا و تنهایی کنند. در نتیجه نوع برخورد آنان با همسر که بعد از کار روزانه خسته به خانه برمی‌گردد، متفاوت از زمانی خواهد بود که در انزوای خانگی به سر ببرند. ارتباط با خویشاوندان نزدیک زن و شوهر باعث می‌شود که زمینه بروز مسائل و مشکلات احتمالی کاهش پیدا کند.

جمع‌بندی نتایج حاصل از این تحقیق را می‌توان در چهار مرحله خلاصه کرد که این مراحل منطبق بر چگونگی شکل‌گیری خانواده و چرخه‌های زندگی آن می‌باشد. مرحله اول زمانی است که مرد و زن تصمیم به ازدواج می‌گیرند ولی هنوز خانواده را تشکیل نداده‌اند. زمینه‌های تعارضات و یا عدم تعارضات بعدی همسران در این مرحله شکل می‌گیرد. اگر به لحاظ شرایطی مثل علت انتخاب همسر، شیوه انتخاب و آشنایی و شناخت طرفین و تصمیم‌گیری نهایی دقت کافی اعمال نشود، زمینه‌های بروز تعارض در مراحل بعد بیشتر خواهد بود. مرحله دوم، تشکیل خانواده و ازدواج طرفین است که هنوز صاحب فرزندی نشده‌اند. در این مرحله که سالهای اولیه زندگی است و اشتیاق و جذابیت بیشتری برای طرفین دارد، معمولاً میزان تعارضات کمتر است. مرحله سوم که می‌توان گفت با تولد فرزندان و رشد آنان شروع می‌شود، مهمترین مرحله از

لحاظ بروز تعارض میان همسران است. با بزرگ شدن فرزندان مسائل جدیدی به وجود می‌آید که گاهی اوقات عدم تفاهم برای حل آنها منجر به بروز تعارض می‌شود. تحصیل فرزندان، دوستیابی آنها، ازدواج آنها و نظایر آن از جمله موضوعاتی است که تعارض بر سر آنها بوجود می‌آید. نتیجه این پژوهش نشان داد که اختلاف بر سر مسائل فرزندان در محتوای تعارضات همسران نقش مهمی ایفا می‌کند. در مرحله چهارم که فرزندان بزرگ شده، ازدواج کرده و خانه را ترک کرده‌اند، همسران نیز به سالخوردگی رسیده و کوله‌باری از تجربه را آموخته‌اند که به‌طور طبیعی شدت و محتوای تعارضات کاهش پیدا می‌کند. البته استثناهایی هم وجود دارد که قابل انکار نیست. در این مرحله می‌توان گفت خانواده به آرامش قبل از بچه‌دار شدن می‌رسد و شرایط حاکم بر آن دوره را به‌نوعی دیگر تجربه می‌کند.

در این تحقیق در جهت تأیید نظریه کالینز مشخص شد که حوادث و رویدادهای مثبت و منفی خانواده یکی از عوامل تأثیرگذار بر تعارضات بین زن و شوهرها است. رویدادهایی از قبیل بارداری زن، رسیدن ارث، ازدواج فرزندان، اعتیاد، بیماری و نظایر آنها از جمله عواملی هستند که بر تعارضات میان همسران تأثیر داشته‌اند. خلیلی (۱۳۷۸) نیز در مطالعه‌ای که بر روی تضاد همسران در تهران انجام داده به تأثیر حوادث فشارآور زندگی در بروز تضاد میان همسران اشاره کرده است. نتایج حاصل از آزمون فرضیه‌های پژوهش ما را به این جهت هدایت می‌کند که چگونگی ساختار اجتماعی و اقتصادی خانواده نقش اساسی در میزان تعارضات همسران داراست. در خانواده‌هایی که تحصیلات زن و شوهر در سطح پایینی قرار داشته و پدرسالاری یا مادرسالاری بر آنها حاکم بوده، تضاد بیشتری بین همسران به‌وجود آمده است. یافته‌های تحقیقات پیشین نیز حاکی از نتایج مشابه بوده است (رستگار خالد، ۱۳۸۳؛ Baer, 1999). نکته

جالب توجهی که در نتایج حاصل از این پژوهش دیده می‌شود، تأثیر درآمد زن در کاهش تعارضات همسران است. ممکن است تصور عموم براین باشد که کسب درآمد به‌وسیله زن غرور و افزایش توقعات وی را در برداشته که می‌تواند حتی باعث افزایش تضاد با همسر شود. ولی نتایج نشان می‌دهد که زنان با آگاهی از بار مشکلات اقتصادی خانواده سعی می‌کنند در حل آنها مشارکت کنند.

در جمع‌بندی نهایی میزان تعارضات همسران و شاخصهای آن می‌توان گفت هرچند شدت تعارضات در نمونه مطالعه شده خیلی بالا و نگران‌کننده نیست (میانگین $41/52$ ، حداقل 23 و حداکثر 107) ولی با توجه به اولویت شاخصهای آن که براساس تحلیل عاملی محاسبه گردید، مشخص شد که عوامل اصلی به‌ترتیب مربوط به برخوردهای فیزیکی و تعارضات کلامی است. پس نخستین و مهمترین شاخص تعارض بین همسران در این پژوهش مربوط به برخوردهای فیزیکی است. در مطالعه‌ای که کرچلر و همکارانش (۲۰۰۱) بر روی زوجهای استرالیایی انجام داده‌اند، مهمترین شاخص تعارضات آنان را مشاجرات لفظی ذکر کرده‌اند. درحالی که در مطالعه حاضر تعارضات کلامی بین همسران از اهمیت ثانوی برخوردار است. این امر نشان می‌دهد که در برخی خانواده‌های جامعه ما هنوز دعوا و کتک‌کاری بین همسران دیده می‌شود. برخوردهای جسمانی و کتک‌کاری میان همسران از جمله شاخصهای خانواده پدرسالار است، زیرا معمولاً زدوخورد از سوی مردان نسبت به زنان اعمال می‌شود. سه عامل دیگر به‌دست آمده در تحلیل عاملی به‌ترتیب اهمیت عبارتند از پشیمانی از ازدواج و فکرکردن یا اقدام به طلاق، تعارضات جنسی و مصدوم شدن بر اثر درگیری. این پنج عامل منطبق بر مقیاس CTS است که از سوی استروس ارائه شده است.

به‌کارگیری تحلیل عاملی در مورد محتوای تعارضات، یعنی مسائلی که بر سر آنها تعارض بین همسران به‌وجود می‌آید، نشان داد که چهار عامل اصلی وجود دارند که به‌ترتیب اهمیت عبارتند از:

۱- اختلاف در برخورد، تصمیم‌گیری و ایفای نقش هر کدام از همسران؛

۲- اختلاف بر سر مسائل مربوط به فرزندان از جمله انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و فراغت آنان؛

۳- اختلاف بر سر خویشاوندان، سلیقه همسران و تقسیم امور خانه؛

۴- اختلاف بر سر مسائل اعتقادی و سیاسی؛

بنابراین مهمترین عاملی که نشانگر محتوای تعارضات بین همسران است، مربوط به نحوه رفتار و برخورد آنها با یکدیگر، تصمیم‌گیری در امور مختلف خانواده از جمله امور اقتصادی و چگونگی ایفای نقش هر کدام از همسران می‌باشد، به‌این معنا که یکی از زوجها یا هر دوی آنان از چگونگی ایفای نقش دیگری رضایت نداشته و معتقد است که طرف مقابل نقش خود را به‌عنوان یک همسر شایسته به‌خوبی انجام نداده است.

بر اساس یافته‌های تحقیق برای غلبه بر مشکلات ناشی از تعارضات همسران و مرتفع ساختن

آنها پیشنهادهای زیر ارائه می‌شود:

۱- مدت آشنایی افراد قبل از ازدواج بیشتر شده تا شناخت و آگاهی بیشتری نسبت به یکدیگر

پیدا کنند. از ازدواج‌های عجولانه و مبتنی بر احساسات صرف اجتناب شود؛

۲- هر یک از زن و شوهر تصمیم‌نهایی برای ازدواج را خودشان اتخاذ کنند. آنان از مشورت اعضای

خانواده به‌ویژه والدین استفاده کنند ولی در نهایت با توجه به علایق، عواطف و خواسته‌های واقعی و

معقول خود، تصمیم‌نهایی را اتخاذ کنند؛

۳- همسران سعی کنند شبکه روابط خود را با خویشاوندان به ویژه خویشان نزدیک و نیز دوستان صمیمی گسترش دهند. مردان نباید از این لحاظ محدودیتهایی برای خانمهای خود اعمال کنند؛

۴- هر یک از همسران هنگام بروز رویدادهای استرس آور برای خانواده چه خوشایند و مثبت باشد و چه منفی و ناخوشایند، با صبر و حوصله و تدبیر با آنها برخورد کنند. در چنین مواقعی حمایت زن و شوهرها از یکدیگر اهمیت بیشتری پیدا می کند؛

۵- هم زن و هم شوهر سعی کنند از اعمال قدرت نامعقول بر علیه یکدیگر یا فرزندان پرهیز کنند. در رفتارهای درون خانواده عدالت و انصاف را در نظر گرفته، حقوق یکدیگر را مراعات نمایند؛

۶- در مراحل اولیه ازدواج و تشکیل خانواده معمولاً رابطه عاطفی و زناشویی زوجین صمیمی تر می باشد. با گذشت زمان و تولد فرزندان عوامل مختلفی این رابطه را تحت تأثیر قرار می دهد. بهتر است زن و شوهر تلاش خود را برای حفظ این رابطه انجام داده و از خدشه دار شدن آن جلوگیری کنند؛

۷- بیشترین محتوای تعارضات مربوط به زمانی است که خانواده ها فرزند دبیرستانی یا دانشجو دارند. در چنین خانواده هایی لازم است زن و شوهر از جر و بحث و مجادله درباره مسائل فرزندان اجتناب کرده و با برنامه ریزی درست از لحاظ تحصیل فرزند، اشتغال یا ازدواج وی و نظایر آن سعی کنند زمینه های بروز تعارض، کمتر به وجود آید؛

۸- پیشنهاد پایانی برای پژوهشگران و محققان مسائل خانواده است. در جامعه علمی ما تعارضات و تضادهای جزئی خانواده کم اهمیت تلقی شده و بیشتر مطالعات معطوف به خشونت خانواده شده است. خشونت خانواده زمانی روی می دهد که این تعارضات شدت پیدا کرده و به اوج خود

برسند که منجر به خشونت و احیاناً طلاق می‌شود. در این صورت با مطالعه علمی تعارضات خانواده چه در میان همسران و چه در میان فرزندان با خودشان و یا با والدین می‌توان راهکارهایی ارائه کرد که از شدت یافتن آنها به‌سوی خشونت و طلاق اجتناب شود. جا دارد که تعارضات مربوط به خانواده در شهرها و استانهای مختلف و حتی روستاها مطالعه شده، با یکدیگر مورد مقایسه قرار گیرند.

۱. بهنام، جمشید؛ تحولات خانواده؛ ترجمه: محمدجعفر پوینده؛ ۱۳۸۳؛ تهران: نشر ماهی، ۱۹۹۲.
 ۲. خبرگزاری زنان ایران (ایوانا)؛ سرویس زن و رسانه‌ها. ۱۳۸۴/۲/۲۸.
 ۳. خبرگزاری سلام؛ ۱۳۸۴/۴/۲۸.
 ۴. خلیلی، مرجان؛ بررسی تضاد در خانواده؛ پایان نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشگاه الزهراء، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، ۱۳۷۸.
 ۵. رستگار خالد، امیر؛ "بررسی تعارض نقشهای شغلی-خانوادگی و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن"؛ دانشور، ماهنامه علمی-پژوهشی دانشگاه شاهد، سال یازدهم، دوره جدید، شماره ۴، صص ۴۸-۳۵، ۱۳۸۳.
 ۶. دواس، دی. ای؛ پیمایش در تحقیقات اجتماعی؛ ترجمه: هوشنگ نایی؛ تهران: نشر نی، ۱۳۷۹.
 ۷. عنایت، حلیمه و مجید موحد؛ "زنان و تحولات ساختاری خانواده در عصر جهانی شدن"؛ پژوهش زنان، دوره ۲، شماره ۲، صص ۱۶۶-۱۵۳، ۱۳۸۳.
 ۸. فرجاد، محمد حسین؛ بررسی مسائل اجتماعی ایران؛ تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۷.
 ۹. گیدنز، آنتونی؛ "جهانی شدن و چشم انداز خانواده"؛ ترجمه: محمدرضا جلائی پور، ۱۳۸۲، ماهنامه سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آفتاب، سال سوم، شماره ۲۹، صص ۵۷-۵۴، ۲۰۰۲.
 ۱۰. مرکز آمار ایران؛ (۱۳۸۶).
- www.sci.org.ir/portal/faces/public/census
۱۱. منصورفر، کریم؛ روشهای پیشرفته آماری همراه با برنامه‌های کامپیوتری؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
 12. Adams, R.B., Laursen; "The organization and dynamics of adolescent conflict with parents and friends", *Journal of Marriage and the Family*, 63: 97-110, 2001.
 13. Astone', N.M.;" Family structure,parent practics and high school completion"; *American Sociological Review*, 56: 309-320, 1991.

References**مراجع**

14. Baer, J; "The effects of family structure and SES on family processes in early adolescence"; Journal of Adolescence, Vol.22, pp:341-354, 1999.
15. Bahr, K.S;"Beyond drudgery, power & equality: Toward and expanded discourse on the moral dimensions of house work in family"; Journal of marriage & the family, 57, pp: 54-68, 1996.
16. Barnett, W.; Family violence across the life span; California: Terry Hendrix,1997.
17. Blood, R.; Marriage; New York: The Free Press,1969.
18. Bodenmann, G.; "Can divorce be prevented by enhancing the coping skills of couples?"; Journal of Divorce and Remarriage,Vol. 27,pp: 177-192, 1997.
19. Buzzanell, P.M., & N.A., Burrell;"Examining metaphorical conflict schemes and expressions across contexts and sex"; Human Communication Research, Vol.24, pp: 109-146,1997.
20. Clark, D.W.; "Domestic violence screening, policy and procedures in Indian health service facilities"; Journal of American board of family practice,Vol. 14, pp: 252- 258,2001.
21. Collins, R.; & S. Coltrane; Sociology of marriage and the family; Nelson-Hill,1991.
22. Collins, R.; "Women and men in the class structure"; Journal of Family Issues, Vol.9, pp: 27-50,1998.
23. Collins, R.; Interaction ritual chains; Princeton University Press, 2004.
24. Cooney T.M; "Young adults relations with parents: The influence of recent parental divorce"; Journal of Divorce and the Family, Vol.56, pp:45-56, 1994.

References**منابع**

25. Deutsch, M.; The resolution of conflict: Constructive and destructive process; New Haven, CT: Yale University Press, 1973.
26. Dudley-Grant, G.R.;"Eastern Caribbean family psychology with conduct-disordered adolescents from the Virgin Islands"; American Psychologist, Vol.56; pp:47-57, 2001.
27. Finchman, F.D.; "Marital conflict: Correlates, structure, and context"; Current Directions in Psychological Science, Vol. 12; pp: 23-27, 2003.
28. Gelles, R.J.; Intimate violence in families; Thousand oaks, CA: Sage Publications, 1997.
29. Goode, W.J.; The family, India: Prentice-Hall, 1989.
30. Halpern, E.;"Family psychology from an Israel perspective"; American Psychologist, Vol.56, pp: 58-64, 2001.
31. Infante, D.A., & S.A., Myers, & R.A., Burerkel; "Argument and verbal aggression in constructive and destructive family and organizational disagreements"; Western Journal of Communication, Vol.58, pp: 73-84, 1994.
32. Kaslow, F.W.; "Families and family psychology at the millennium: Intersecting crossroads"; American Psychologist, Vol.56, pp: 37-45, 2001.
33. Kirchler, E. ; Rodler ,C.; Holzl, E. & K. Meier; Conflict and decision making in close relationships: love, money, and daily routines; East Sussex Psychology Press Ltd, 2001.
34. Klein, D.M. & J.M. White; Family theories, an introduction; Third Edition, North America: Sage publications, 2007.
35. Lenski, G.; Power and privilege: A theory of social stratification; New York: McGraw-Hill, 1966.

References**منابع**

36. Lin, N; Foundation of social research ; NewYork: McGraw Hill, 1976.
37. Reiss, D.; Richters, J.E.; Radke-Yarrow, M. & D. Scharff; Children and violence; New York: Guilford Press, 1993.
38. Richters, J. E. & P. Martinez; "The NIMH community violence project: I. Children as victims of and witnesses to violence"; Psychiatry, Vol. 56; pp: 7-21, 1993.
39. Ritzer, G.; Handbook of social problems: A comparative international perspective; North America: Sage Publications, 2004.
40. Ritzer, G.; Sociological theory; New York: Mc Grow Hill,1992.
41. Sabin, J.; Social psychology; New York: Norton, 1995.
42. Somerville, J.; Feminism and the family; New York: Macmillan Press, 2000.
43. Simmel, G., & Conflict; New York: Free Press, 1955.
44. Straus, M.A.; "The revised conflict tactics scales (for couples)"; Journal of Family Issues; Vol.17, pp: 283-316, 1996.
45. Turner, J. H.; The structure of sociological theory; Seventh Edition, California: Wadsworth Publishing Company, 2003.
46. Vanhasselt, T.V.B.; Handbook of family violence; New York : Plenum Press, 1987.
47. Wallace, R. A. & A. Wolf ; Contemporary sociology theory; New York: Prentice-Hall, 1986.